

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۰/۱۰/۲۴

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۳۰ مهر ماه [میزان]

هدف سیاسی خامنه‌ای از سفر به قم

رسانه‌های خبری جمهوری اسلامی، در طول این هفته، تبلیغات متمرکز و سازمان یافته‌ای را پیرامون سفر خامنه‌ای به قم به راه انداخته بودند. سران و مقامات دستگاه دولتی، آن را رویدادی با اهمیت تاریخی نامیدند و گزاره‌گویی را تا به آنجا رساندند که آن را نه فقط رویدادی با اهمیت داخلی و دارای جنبه‌های ملی، بلکه بین‌المللی و فراملی نامیدند. جمعیت مزدور و حقوق‌بگیر هوراکش از شهرهای اطراف، به قم اعزام شد، تا اهمیت این سفر را در استقبال پرشور حزب‌الله از رهبر عالی‌قدر به نمایش بگذارند! با این مقدمات، خامنه‌ای سفر ده روزه خود را به قم آغاز نمود.

اما خارج از هیاهوی تبلیغاتی، هدف سیاسی وی از سفر به قم چیست؟ خلاف ادعای تبلیغاتی طرفداران خامنه‌ای، این سفر نه اهمیتی ملی دارد و نه فراملی. چرا که نه تأثیرگذاری سیاسی مهم داخلی می‌تواند داشته باشد و نه به طریق اولی، فراملی. در عین حال تبلیغات جناح رقیب، مبنی بر این که گویا وی می‌خواهد موقعیت خود را در درون دستگاه روحانیت، به همان سطحی ارتقا دهد که خمینی از آن برخوردار بود، بی پایه و اساس است. چرا که اصلاً دوران این حرف‌ها سپری شده است. خامنه‌ای حتا در دوره‌ای که جمهوری اسلامی هنوز ثباتی نسبی داشت، نتوانست از چنین موقعیتی در درون دستگاه روحانیت برخوردار گردد، تا چه رسد به امروز که رژیم بیش از هر زمان دیگر بی‌ثبات است و شعار مرگ بر خامنه‌ای در همه جا طنین‌انداز می‌باشد.

در واقعیت، اما هدف سیاسی خامنه‌ای از سفر به قم، صاف و ساده، تلاشی‌ست از سوی وی، برای غلبه بر اختلافات و شکاف‌هایی که در درون دستگاه روحانیت پدید آمده است. اختلافات در درون دستگاه روحانیت البته از مدت‌ها پیش، با تشدید تضادها و بحران‌های متعددی که جمهوری اسلامی با آن‌ها روبروست پدید آمده بود، اما در جریان بحران سیاسی سال گذشته، از محدوده اختلافات فراتر رفت و به شکاف‌های عمیق در درون این دستگاه انجامید.

دستگاه روحانیت به سه گروه مجزا و گاه رو در روی یکدیگر تقسیم شد. دو گروه طرفداران خامنه‌ای و جریان موسوم به اصلاح‌طلب و سبز، در برابر یکدیگر موضع گرفتند و به رو در رویی با یکدیگر برخاستند. اما مهم‌ترین سران دستگاه روحانیت که عمدتاً در قم متمرکزند، در منازعه دو گروه درگیر، موضع بی‌طرف اتخاذ نمودند و از تأیید خامنه‌ای سر باز زدند. این واقعیت چنان آشکار بود که آخوندهای طرفدار خامنه‌ای، از این که همه وی را تنها گذاشته‌اند، شکوه و شکایت سر دادند.

پس از گذشت متجاوز از یک سال از درگیری‌های سال گذشته، در حالی که اوضاع بالنسبه آرام شده است، خامنه‌ای خود را در موقعیتی می‌بیند که لااقل برای تخفیف تضادها و شکاف‌های درونی دستگاه روحانیت تلاش کند. این مسأله از جهات مختلف برای وی حائز اهمیت است. وحدت دولت دینی و دستگاه روحانیت، شالوده هر دولت مذهبی‌ست. بدون این وحدت، دولت مذهبی یکی از پایه‌های مهم حفظ و موجودیت خود را از دست می‌دهد. در شرایطی که شکاف‌های درونی دستگاه روحانیت، بازتابی از اختلافات با دولت مذهبی و سیاست‌های آن است، عملاً این وحدت دچار از هم گسیختگی شده است. خامنه‌ای مقدم بر هر چیز می‌خواهد بر این از هم گسیختگی غلبه کند و وحدت را بازگرداند. تعیین‌کننده برای وی در این میان، جلب حمایت آن گروه از سران دستگاه روحانیت است که موضع بی‌طرفانه در نزاع و کشمکش دو جناح اصلی اتخاذ نمودند و نفوذ مهمی در این دستگاه دارند. خامنه‌ای با تعقیب این هدف می‌کوشد در همان حال با تأیید مستقیم و یا ضمنی این گروه از سران دستگاه روحانیت، موقعیت و جایگاه شخصی خود را نیز بهبود بخشد. خامنه‌ای اکنون به منفورترین سران دستگاه مذهبی و دولتی در میان توده‌های مردم ایران تبدیل شده است. او در این یک سال و چند ماهی که از بحران سیاسی خرداد ماه سال گذشته می‌گذرد، تنها با تکیه بر سرنیزه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی توانسته است، جایگاه خود را در رأس جمهوری اسلامی حفظ کند. با این حال معضلات بی‌شمار رژیم و چشم‌انداز عمیق‌تر شدن بحران‌های داخلی و خارجی آن، موقعیت آتی وی را متزلزل‌تر ساخته است. بنابراین در قم تلاش خواهد کرد تا آن گروه از سران دستگاه روحانیت را که موضع بی‌طرف اتخاذ کرده‌اند، متقاعد سازد که فقط اوست که می‌تواند جمهوری اسلامی، منافع و موقعیت دستگاه روحانیت را حفظ کند و بقای جمهوری اسلامی و نقش دستگاه روحانیت در ایران با سرنوشت و موقعیت وی گره خورده است. به غیر از این نه از جمهوری اسلامی چیزی باقی می‌ماند و نه از نقش دستگاه روحانیت در دولت و در میان مردم.

خامنه‌ای ده روز فرصت دارد تا با جلب حمایت این گروه از سران دستگاه روحانیت، اهداف سیاسی خود را از سفر به قم عملی سازد. وحدت را به درون دستگاه روحانیت بازگرداند، از هم گسیختگی در مناسبات دولت مذهبی و دستگاه روحانیت را ترمیم کند و موقعیت خود را در میان سران دستگاه روحانیت بهبود بخشد. اما آنچه که خامنه‌ای در تعقیب آن‌هاست، از آن رو با مانع روبروست که با اوضاع سیاسی و وضعیت عینی جامعه در تضاد قرار دارد. اختلافات و شکاف‌هایی که در درون دستگاه مذهبی پدید آمده است، نه ناشی از اختلافات شخصی و ذهنی دست‌بندی‌هاست که خامنه‌ای بتواند با گفتگو و یا زور آن‌ها را حل کند و نه ناشی از بی‌اطلاعی و ناآگاهی آن‌ها نسبت به منافع و موقعیت خود.

آنچه که رخ داده است، انعکاسی از بحران‌های همه جانبه‌ایست که جمهوری اسلامی با آن روبرو شده است. اگر یک گروه از درون دستگاه مذهبی به جانبداری از جریانات موسوم به اصلاح‌طلب برخاسته‌اند، دقیقاً از آن‌روست که پی برده‌اند، جمهوری اسلامی نمی‌تواند با همین سیاست‌های موجود به حیات خود ادامه دهد و لذا برای حفظ جمهوری اسلامی و حفظ منافع و موقعیت دستگاه روحانیت، خواهان پیشبرد سیاستی هستند که بتواند بحران‌های

موجود را مهار کند. اگر گروهی دیگر به ویژه در میان سران دستگاه روحانیت از تأیید و حمایت خامنه‌ای سر باز زده‌اند، از آن‌روست که می‌بینند، ملیون‌ها تن از مردم ایران در خیابان‌ها علیه رژیم جنگیدند و شعار مرگ بر خامنه‌ای را سر دادند. آن‌ها نیز نمی‌خواهند منافع و موقعیت را با حمایت از خامنه‌ای به خطر اندازند. بنابراین از آن رو موضع بی‌طرف اتخاذ می‌کنند، تا بتوانند نقش خود را در مقاطع حساس در خدمت آن فراقسیون‌ها و گروه‌های بورژوازی ایفاء کنند که چشم‌اندازی برای غلبه بر بحران‌ها و نجات دستگاه دینی و روحانیت دارند.

خامنه‌ای بر این پندار است که با سرکوب اعتراضات مردم، کشتار و به بند کشیدن گروهی از مبارزان و نیز سرکوب جناح رقیب، بر بحران غلبه کرده و حالا به عنوان کسی که رژیم را عجاتاً نجات داده است، در موقعیتی‌ست که بتواند به نزاع‌ها و اختلافات درونی دستگاه روحانیت خاتمه دهد. در واقعیت اما او نه معضلی از معضلات بی‌شمار رژیم را حل کرد، نه بر بحران‌ها غلبه نمود و نه اکنون می‌تواند به اختلاف و نزاع درونی دستگاه روحانیت خاتمه دهد. بنابراین سفر او به قم نیز دستاوردی برای وی نخواهد داشت و با دست خالی به مقر خود باز خواهد گشت.

پرداخت یارانه نقدی یک کلاهبرداری بزرگ دولتی

در هفته‌ای که گذشت با اعلام رسمی مبلغی که گویا به عنوان یارانه نقدی، در ازای آزادسازی قیمت‌ها و افزایش بهای کالاها و خدمات، به تقاضاکنندگان تعلق خواهد گرفت، بار دیگر عواقب اجرای سیاست موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها به دغدغه اصلی مردم ایران تبدیل گردید.

خبرگزاری‌های رژیم در این هفته اعلام کردند که مبلغ یارانه نقدی هر ایرانی ماهیانه بالغ بر ۴۰۵۰۰ تومان خواهد بود که هر دو ماه یک بار پرداخت می‌گردد. واریز این مبلغ از روز سه‌شنبه به صورت منطقه‌ای آغاز شده است. سخنگوی گروه تحول اقتصادی دولت، اعلام کرد که در فاز اول ۶۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر یارانه نقدی دریافت خواهند کرد. با این حساب دولت ظاهراً در هر ماه رقمی حدود ۵ / ۲ تریلیون تومان به عنوان یارانه نقدی پرداخت می‌کند، اما آن گونه که دولت اعلام کرده است، مبلغ پرداخت نقدی یارانه ۵۰ درصد درآمد دولت است. بنابراین درآمد دولت از آزادسازی قیمت‌ها لااقل باید ۵ تریلیون تومان در هر ماه باشد که نیمی از آن به عنوان یارانه نقدی پرداخت گردد و نیمه دیگر آن، سهم دولت و سرمایه‌داران خواهد بود. از آن جایی که این توده‌های مردم ایران هستند که باید با گران‌تر خریدن کالاها و خدمات ۵ تریلیون تومانی که درآمد دولت را تشکیل می‌دهد، تأمین کنند، کاملاً روشن است که دولت ظاهراً در هر ماه ۵ / ۲ تریلیون تومان به مردم می‌دهد، و در ازای آن ۵ تریلیون تومان پس می‌گیرد. به کنه مسأله که نگاه کنیم، می‌بینیم که در واقعیت، دولت چیزی پرداخت نکرده است، بلکه با یک کلاهبرداری، در هر ماه ۵ / ۲ تریلیون تومان از مردم گرفته است. تمام سر و صدای مقامات دولتی بر سر پرداخت یارانه نقدی، فقط از آن‌روست که این کلاهبرداری دولت را پوشیده دارند و چنین وانمود کنند که گویا دولت از مردم چیزی نمی‌گیرد، بلکه بالعکس در هر ماه مبلغی هم به آن‌ها کمک می‌کند. اما هر آنچه هم واقعیت این کلاهبرداری دولتی بر بخشی از مردم ایران پوشیده مانده باشد، بالاخره پس از گذشت دو، سه ماهی از اجرای رسمی طرح دولت، واقعیت بر عموم توده‌های مردم ایران آشکار می‌گردد و درمی‌یابند که دولت در هر ماه ۴۰۵۰۰ تومان به آن‌ها داده است و در ازای آن ۸۱۰۰۰ تومان گرفته است. این البته تنها یک جنبه از عواقب پروژه دولتی موسوم به هدفمندسازی یارانه‌هاست. افزایش بهای کالاها تنها محدود به مبلغ تعیین شده از سوی دولت نخواهد بود. با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی در ایران، کمبود کالاها، تحریم‌های بین‌المللی، بحران‌های مالی و

ارزی، کالاها و خدمات با یک افزایش جهش‌وار دیگر، سوای مبلغ مرتبط با حذف به اصطلاح یارانه‌ها از سوی دولت همراه خواهد بود. در نتیجه فشار مضاعفی بر گرده توده‌های کارگر و زحمتکش وارد خواهد آمد. این‌جا دیگر نقطه‌ایست که می‌تواند به اعتراضات، شورش‌ها و قیام‌های متعدد منجر گردد و جمهوری اسلامی را با وضعیتی وخیم‌تر از شرایط کنونی‌اش روبرو سازد.

نگرانی سران جمهوری اسلامی از این بابت جدی‌ست. از همین روست که در طول چند ماه گذشته، مدام اعلام رسمی اجرای پروژه را به تعویق انداخته‌اند. قرار بود قانون موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها از اوایل سال جاری به مرحله اجرا درآید. اما همان‌گونه که می‌دانیم در آخر هر ماه تاریخ دیگری در ماه آینده برای اجرای رسمی آن اعلام کرده‌اند و اکنون نیز این تاریخ، اواخر آبان ماه اعلام شده است. البته در این فاصله برای آزمایش واکنش مردم بهای برخی کالاها را غیر رسمی افزایش داده‌اند. مقامات دولتی در عین حال اعلام کرده‌اند که برای مقابله با اوضاعی که افزایش بهای کالاها از کنترل خارج شود، برخی کالاهای اساسی مورد نیاز مردم را در انبارها ذخیره کرده‌اند. اما این اقدام به اصطلاح پیشگیرانه نه راه حلی بر سیر صعودی قیمت‌هاست و نه می‌تواند جهت اصلی آن را تغییر دهد. در شرایط بحرانی ناشی از افزایش افسار گسیخته بهای کالاها، هر آنچه هم که دولت کالاهای ذخیره شده را به بازار سرازیر کند، به زودی ناپدید خواهند شد. چرا که سوای دلالت و محتکران، آن گروه از مردم که قادر به خرید و ذخیره کردن کالاها هستند، به ذخیره‌سازی می‌پردازند، چرا که می‌دانند، موج جدیدی از افزایش قیمت در پیش خواهد بود.

جمهوری اسلامی تمام این واقعیت‌ها را می‌داند و از همین روست که ارگان‌های سرکوب خود را برای مقابله با وضعیت بحرانی ناشی از افزایش قیمت‌ها از هم اکنون بسیج و سازماندهی کرده است. فرمانده پلیس جمهوری اسلامی، پیش از این آمادگی نیروهای پلیس را برای مقابله با شورش‌های احتمالی اعلام کرده بود. ارگان‌های امنیتی و پلیسی جمهوری اسلامی به قصد مرعوب ساختن مردم و توجیه‌تراشی همیشگی خود برای سرکوب، بر سر این مسأله نیز پای توطئه دشمنان خارجی رژیم را به میان کشیده‌اند. در این هفته قائم مقام وزارت اطلاعات در اجلاس سراسری شورای دستگاه نظارت اعلام کرد که "دشمن در زمینه هدفمندسازی یارانه‌ها تلاش و برنامه‌ریزی کرده است و حتا در این مورد گزارش‌های روزشمار تهیه کرده است. برنامه حساب شده‌ای در این زمینه و در جهت فساد و اخلال اقتصادی تدارک دیده است. شرکت‌ها و مؤسساتی موظف شده‌اند در این مورد برنامه‌ریزی کنند، آن‌ها کسانی را فرستاده‌اند تا اقتصاد را بحرانی کنند و ما باید به این مسأله توجه کنیم".

استاندار تهران نیز گفت:

"برای اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها باید کمربندها را سفت ببندیم، چرا که مسیر قانونی و دشواری در پیش است. باید برای مقابله با دشمنان آماده باشیم".

تمام این اظهارات در عین حال که هراس رژیم را از عواقب اجرای آزادسازی قیمت‌ها نشان می‌دهد، تلاش سران و مقامات رژیم را برای مقابله با توده‌های ناراضی مردم، منعکس می‌سازد. آن‌ها می‌کوشند این واقعیت را انکار کنند که مجرم اصلی، جمهوری اسلامی‌ست که برای تأمین مخارج خود و کسری‌های کلان بودجه دستگاه دولتی، قصد دارد سیاست موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها را به مرحله اجرا درآورد. اما واقعیت بیش از آن آشکار است که سران و کارگزاران رژیم بتوانند آن را پنهان سازند. وقتی که دیگر حقیقتاً کارد به استخوان رسیده باشد و توده‌های کارگر و زحمتکش گرسنه به نبرد تعیین‌کننده برخیزند، آن‌گاه دیگر حتا توپ و تانک رژیم نیز قادر به مهار و سرکوب آن‌ها نخواهد بود. توده‌های مردم ایران از هم اکنون خود را برای این نبرد آماده می‌کنند.

نگرانی حکومت از واکنش‌های توده‌نی در برابر اجرای طرح آزادسازی قیمت‌ها

با هر روز نزدیک شدن به اجرای طرح حذف یارانه‌ها یا همان آزادسازی قیمت‌ها، نگرانی مقامات حکومتی از واکنش‌های توده‌نی در برابر این سیاست ضد مردمی حکومت، افزایش می‌یابد.

در حالی که در روزهای گذشته، احمدی‌نژاد افرادی را که وی دشمنان حکومت اسلامی می‌خواند به کارشکنی در مسیر اجرای طرح فوق متهم کرده بود، در روزهای اخیر فرمانده نیروی انتظامی و قائم مقام وزارت اطلاعات به بازگویی سخنان وی پرداخته و به اصطلاح "دشمنان نظام اسلامی" برای خرابکاری در اجرای طرح هشدار دادند. علوی قائم مقام وزارت اطلاعات در جریان برگزاری اجلاس سراسری شورای دستگاه‌های نظارتی گفت: "امروز دشمن پس از ناامیدی در عرصه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی، موضوع اصلی را اقتصاد قرار داده است." وی اضافه کرد: "بر اساس گزارش‌های موجود، دشمن برنامه حساب شده‌ای را برای اخلاص اقتصادی تدارک دیده است."

هم چنین احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی روز سه شنبه در حاشیه اجلاس پلیس کشورهای عضو اکو موضوع ارسال نامه به احمدی‌نژاد در مورد اجرای طرح آزادسازی قیمت‌ها را تکذیب کرد. براساس اخبار منتشره وی در این نامه به احمدی‌نژاد در مورد عواقب اجرای قانون فوق هشدار داده و از وی خواسته بود تا اطلاعات مربوط به این طرح را در اختیار نیروی انتظامی گذاشته تا این نیرو بتواند خود را برای سرکوب هر نوع اعتراض آماده نگاهدارد.

وی چندی پیش در مراسم نماز جمعه تهران موضوع فتنه اقتصادی را پیش کشیده بود. وی گفته بود: "فتنه، امروز در اشکال دیگری همچون فتنه اقتصادی ادامه دارد و ممکن است عده‌ای قصد داشته باشند که هر روز جانی را به اعتصاب و تعطیلی بکشانند اما نیروی انتظامی بر کانون‌های شکل‌دهی این فتنه، اشراف کامل دارد." بر اساس اعلام مقامات دولتی قرار بود از دیروز مبلغ یارانه‌ها در سه استان خراسان به حساب مردم واریز شود و تا پایان هفته اول آبان‌ماه در سایر استان‌ها نیز این مبلغ به حساب‌ها واریز گردد. براین اساس قرار است به ازای هر فرد و برای دو ماه ۸۱ هزار تومان پرداخت گردد. مبلغی که با توجه به پیش‌بینی‌های صورت گرفته تنها بخش کوچکی از گرانی‌ها در اثر آزادسازی قیمت‌ها را می‌تواند پاسخ‌گو باشد.

استفاده از کلمات و ادبیاتی هم چون "فتنه اقتصادی"، "دشمنان" و غیره و تهدید نیروهای سرکوب برای مقابله با آن، در واقع چیزی نیست جز تهدید مردم و ترساندن آن‌ها از واکنش در برابر موج پیش‌روی گرانی. امروز مردم به خوبی آگاهند که طرح حذف یارانه‌ها چه تأثیراتی می‌تواند در زندگی آن‌ها و خالی کردن هر چه بیشتر سفره‌های شان داشته باشد و چرا رژیم این همه جار و جنجال به راه انداخته است!

در حالی که هم اکنون و براساس آمارهای دولتی حدود ۱۵ درصد بیکاری وجود دارد و حداقل نیمی از جامعه در زیر خط فقر به سر می‌برند، در حالی که دستمزدها بسیار پائین تر از خط فقر می‌باشد و هر سال به دلیل افزایش ناچیز دستمزد کارگران در برابر نرخ بالای تورم، قدرت خرید کارگران و نیز سایر زحمتکشان کاهش می‌یابد، شکی نیست که آزادسازی قیمت‌ها برای کارگران و زحمتکشان تنها فقر بیشتر را به دنبال می‌آورد.

جمهوری اسلامی این را به خوبی می‌داند و برای همین است که از همین الان و قبل از اجرای همه جانبه طرح فوق، شمشیرها را برای کارگران و زحمتکشان تیز کرده است.

حکومت اسلامی دشمن بزرگ آزادی مطبوعات

با انتشار نهمین رده‌بندی سالانه آزادی مطبوعات در جهان توسط گزارشگران بدون مرز در روز چهارشنبه، ایران از میان ۱۷۸ کشور جهان هم‌چنان در رده ۱۷۵ جهان باقی ماند. براساس این گزارش در تنها سه کشور اریتره، کره شمالی و ترکمنستان وضعیت آزادی مطبوعات نسبت به ایران بدتر می‌باشد. این در حالی است که براساس گزارش فوق وضعیت آزادی مطبوعات در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، و حتا افغانستان و عراق به رغم شرایط جنگی حاکم بر آن دو کشور از ایران بهتر بوده و حتا نسبت به سال گذشته بهبود یافته است.

برپایه گزارش فوق وضعیت آزادی رسانه‌ای و مطبوعات در ایران در دوره مورد بحث یعنی از اول سپتامبر ۲۰۰۹ تا اول سپتامبر ۲۰۱۰ نسبت به دوره گذشته بدتر شده است. به طور کلی در این گزارش تأکید شده است که نشانه‌ای از بهبود وضعیت آزادی مطبوعات در کشورهای انتهای جدول دیده نمی‌شود.

گزارشگران بدون مرز در گزارش اخیر خود نحوه محاسبه امتیازات کشورهای مختلف به منظور رده بندی آنها را توضیح داده است. بر این پایه معیار اصلی در رتبه بندی کشورها، میزان آزادی فعالیت و امنیت گزارشگران، رعایت حقوق و آزادی رسانه ها از سوی دولت و تحولاتی است که در دوره مورد نظر در این زمینه ها روی داده است، می‌باشد.

برای محاسبه شاخص آزادی رسانه‌ای، گزارشگران بدون مرز پرسشنامه‌ای حاوی چهل و سه ضابطه را تدوین کرده‌اند. نقض آزادی و حقوق خبرنگاران و سایر دست اندرکاران رسانه‌ها، میزان آزادی عمل رسانه‌های خبری، مصونیت یا پاسخگویی عاملان دولتی و غیر دولتی که سلب کننده آزادی رسانه‌ای می‌باشند در برابر پیگرد قانونی، از موارد فوق می‌باشند.

حکومت اسلامی سال‌هاست که در انتهای جدول آزادی بیان و اندیشه جا خوش کرده است. سال‌هاست که اعدام، شکنجه و زندان جزئی از زندگی نویسندگان، روشنفکران، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و مخالفان سیاسی حکومت گردیده است.

اما اگر چه این حکومت در طول بیش از سی سال مظهر جنایت و حتا نسل کشی – در جریان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ – بوده است، اما تنها در سال‌های اخیر است که این اقدامات بازتاب چندانی در مجامع بین‌المللی و فراملی یافته است. اعلام این که دولت ایران یکی از بزرگترین دشمنان مطبوعات است تنها گوشه کوچکی از سیاهی اعمال دولت اسلامی است.

بازتاب اعمال جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی در سطح جهان، جلب افکار عمومی جهان به نقض بنیادی ترین حقوق انسان‌ها در جمهوری اسلامی و تحت فشار قرارداد این حکومت در جهان توسط مراجع گوناگون از جمله مجامع فراملی و اتحادیه‌های کارگری از جمله اقداماتی است که می‌تواند به کارگران و زحمتکشان در مبارزه علیه حکومت اسلامی یاری رساند.

قطع دست یک جوان بیست و یک ساله به جرم سرقت

خبرگزاری دولتی فارس، روز شنبه ۲۴ مهر چنین اعلام کرد که یک جوان ۲۱ ساله که با همدستی با چند تن دیگر اقدام به سرقت از یک قنادی کرده بود، در مجمع قضائی بعثت، به قطع دست محکوم شد. خبرگزاری فارس در توضیح این رویداد چنین نوشته است که هنگام دستگیری این جوان، از خودروی وی، مبلغ ۹۰۰ هزار تومان وجه نقد، ۳ جفت دستکش، آچار و مقدار زیادی شکلات! و کاکائو کشف شده است. این فرد مدتی در کلانتری محبوس

می‌شود و سرانجام قاضی گیوکی، رئیس شعبه ۱۱۵۶ مجتمع قضائی بعثت، به اتهام سرقت از قنادی، با استناد به آیه‌ای از قرآن و استناد به هشت ماده از قانون مجازات اسلامی، منعم را به قطع ید محکوم می‌کند.

این نخستین بار نیست که دادگاه‌های رژیم جمهوری اسلامی، برای سرقت، حکم قطع دست صادر می‌کنند و به منظور اجرای "حدود الهی" و عبرت دیگران چنین احکام ارتجاعی و قرون وسطائی را به مرحله اجراء می‌گذارند. در اوائل تیر ماه سال جاری نیز یکی از زندانیان عادی که به اتهام سرقت دستگیر شده بود و در زندان ملایر به سر می‌برد، بر اساس حکم مرجع قضائی، به قطع دست محکوم شد و حکم صادره نیز با حضور مسؤولان قضائی ملایر و نمایندگان اجرای احکام دادگستری استان همدان، به اجراء درآمد. چند هفته بعد از آن نیز پنج تن دیگر از زندانیان عادی در همدان به قطع دست محکوم شدند و این حکم نیز در زندان مرکزی شهر همدان، به مرحله اجراء گذاشته شد.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در حالی برای یک جوان ۲۱ ساله به جرم سرقت، حکم قطع دست صادر می‌کند و مجازات‌های وحشیانه‌ی دوران بربریت را در حق مردم فقیر و تنگدست که از فرط فقر و نداری و احتیاج و اجبار به این کار روی می‌آورند به مرحله اجراء می‌گذارد که سارقان اصلی و بزرگ، بدون هیچ مانع و رادعی سرگرم دزدی و چپاول‌اند و روزانه میلیون‌ها تومان را به جیب می‌زنند. به موارد متعددی از دزدی توسط مقامات حکومتی و نزدیکان آن‌ها می‌توان اشاره نمود. یک مورد آن دزدی و چپاول ذخائر و ثروت‌های اجتماعی است که متعلق به تمام جامعه است. میلیون‌ها دلار و میلیارد‌ها تومان از محل درآمدهای نفتی و از ذخائر ارزی جلوی چشم تمام مردم ایران نیست و ناپدید می‌شود، اما هیچکس پاسخگو نیست و هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد! و دستگاه قضائی رژیم هم خودش را به خواب می‌زند و هیچ خبری از احکام و مجازات‌های اسلامی نیست. چرا؟ به این دلیل ساده که دزدان و سارقان اصلی از حمایت‌های همه جانبه دستگاه‌های حکومتی برخوردارند و سران همین دستگاه‌ها نیز خود در زمره چپاول‌گران و سارقان بزرگ و اصلی‌اند. همین‌ها اما وقتی که یک جوان از روی نیاز و اجبار، مقداری شکلات و پول از قنادی "سرقت" می‌کند، به یاد اجرای احکام و مجازات‌های اسلامی می‌افتند.

دزدی و سرقت، زائیده فقر و احتیاج، و مولود نظام سرمایه‌داری است و هر کس این را می‌داند که در طول ۳۱ سال حاکمیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بیکاری، فقر، فلاکت و گرسنگی پیوسته تشدید شده و شمار هرچه بیشتری از توده‌های زحمتکش و تهیدست جامعه را در کام خود فرو برده است. هر کس این را می‌داند که انباشت ثروت و رفاه در دست عده‌ای قلیل در یک قطب جامعه، به بهای انباشت فقر و بدبختی و نداری اکثریتی عظیم در قطب دیگر جامعه حاصل شده است. چنین است که تا نظام سرمایه‌داری هست، فقر و بیکاری و گرسنگی هم هست، و تا فقر و بیکاری و گرسنگی هست، سرقت و دزدی هم خواهد بود و شدیدترین مجازات‌ها ولو از نوع وحشیانه و اسلامی آن نیز کارساز نخواهند بود و این معادله را بر هم نخواهند زد.

مجازات ضدانسانی قطع دست، یک مجازات اسلامی است که مانند سایر مجازات‌های اسلامی از قبیل سنگسار و قصاص و مانند آن، بیان توحش و وحشی‌گری مفرط، و یکسره ارتجاعی است و همان طور که تاکنون نیز به تجربه ثابت شده است، مادام که رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار باشد، به این گونه مجازات‌ها و به این وحشی‌گری‌ها نیز متوسل خواهد شد. بنابراین برای پایان دادن به این وحشی‌گری‌ها و برای تعطیلی و به گور سپردن این گونه مجازات‌ها، قبل از هر چیز باید کار رژیم جمهوری اسلامی را یکسره کرد و به حیات ننگین آن پایان داد.